

بررسی ریشه تقابل قائلان به تفکیک و صدرائیان

# مکاتب فکری شیعه از تلفیق تا تفکیک



تعلیل  
علی دزفولی

**دسته‌بندی مکاتب فکری شیعه**  
همانطور که در میان متفکران اهل سنت، از همان ابتدا دو جریان معتزله و اشاعره به صورت مکاتب مستقلی مطرح شد و جریان صوفیه نیز بعداً با عقایدی خاص به جمع این دو نوع نگرش به اسلام اضافه شد. اگر به تشیع نیز نیک بنگریم، می‌توانیم در طول تاریخ آن به سه نوع گرایش عمده شامل «وحی‌گرایی»، «عرفان‌گرایی» و «فلسفه‌گرایی» اشاره داشته باشیم که هر یک از زاویه‌ای درصدد درک و تعریف مفاهیم دینی درآمده‌اند. در قرون اخیر اما الگوهای دینی در میان عالمان دینی رواج یافت که کوشیدند تا تبیین و تعارض شکلی این‌گرایش‌ها را در یک نقطه به اتحاد برسانند و مکتبی تلفیقی ارائه کنند که می‌توان مهم‌ترین این کوشش‌ها را در حکمت متعالیه ملاصدرا متجلی دانست. در مقابل اما برخی با این نگاه موافق نبودند و می‌کوشیدند تا از اختلاط جایگاه این سه رویکرد با یکدیگر اجتناب کنند.

**مکتب وحی و کلام**

مکتبی که در طول تاریخ تشیع حاکم بر سایر جریان‌ها بوده و غالب فقه‌های شیعه به آن متمسک بوده‌اند؛ جریان کلامی است که پایه شناخت و معرفت خود را برای درک موضوعات جهان؛ وحی دانسته و خردورزی و تعقل را نیز در چارچوب نقل قابل استناد برمی‌شمرد. در واقع کلامیون اصول دین را مبتنی بر اخبار و حیاتی‌ان ارائه نموده و برهان را برای اثبات این اصول نافذ برمی‌شمردند و فراسند معکوس فلسفه که از فلسفه و عقل‌گرایی می‌کوشند به حقیقت اسلام استناد کنند را دارای نقصان می‌دانند.

باید توجه داشت که رویکرد دیگر در فلسفه و تفکر است. تجربه عرفانی عرفامسیری را پیش روی سالکان قرار می‌دهد که طی آن اهل معرفت می‌توانند به درجه عین‌الیقین برسند که از جنس علم حضوری است و مرتبه‌اش از شناخت و علم حصولی دانش بنیان بسیار بالاتر است.

عرفان شیعی غیر از منابع اسلامی، برگرفته از منبع مهم دیگری به نام تجربه و کشف و شهود انسان‌هاست که از جنس تفسیر اشرافی است که در آن «وحدت شخصی وجود» حرف اول را می‌زند. چنانکه در این تلقی از جهان، عالم چیزی جز وجود خدا نیست و هر چه غیر او، تجلی اسما و صفات او هستند. عارف در وجود هر چیز در عالم تنها خدا را می‌بیند و از حضور وی لذت و جود می‌برد. هر عارف دارای دردی درونی است که از لطفت وی سرچشمه می‌گیرد و مسبب حرکتی است که تا رسیدن به ذات معشوق و در او محو شدن ادامه دارد. انسان موجودی است که در ابتدای حیات متصل به ذات حق بوده و پس از حضور در عالم خاکی، از وی دور جدا کرده‌اند. در طول این مسیر اما در فراق آنش به جان سالک می‌زند و محرک او برای رسیدن مجدد به حضور بار می‌گردد.

اما از نگاه عرفای شیعه، می‌توان عرفان را به دو قسم عملی و نظری تقسیم کرد که اولی از جنس شناخت و ارائه جهان‌بینی عارفانه بوده و دیگری از جنس سلوک عملی یا پیوستن منازل معنوی است. بنا به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی، عرفان عملی تعلیم مبتنی بر سلوک است که ماهیتش را رفتار تشکیل داده و از قضا در بند الفاظ و عبارات نیست بلکه صورتی شدن در مسیر توحید تعیین‌کننده مسیر است.

**مکتب فلسفه**

در گرایش فلسفی، تنها این عقل است که میزان شناخت حقایق به حساب می‌آید. به عبارتی آنچه توسط استدلال و تعقل به دست نیاید از اعتبار ساقط بوده و قابل پذیرش نیست. فلاسفه شیعه عقل را محور آفرینش دانسته و آن را ابزار عبادت خداوند رحمان و اقتساب بهشت برمی‌شمردند. از همین‌رو، رویکرد فلاسفه به آیات قرآن نیز تفسیر از جهت انطباق با تعقل است.

به عبارتی بر خلاف مکتب وحی که بیشتر منطبق بر نص آیات به فهم موضوعات می‌پردازد، می‌کوشد تا آیات را مبتنی بر عقل تاولیل کند. از همین‌رو در مسائل بنیادین تفکر شیعی مانند معاد اختلاف دیدگاه‌های بین حامیان مکتب و مکتب فلسفه در می‌گیرد؛ فلسفه‌گرایان شیعه اغلب تفسیر منحصر به فرد خود را از موضوع معاد جسمانی دارند و به اعتبار دلایل عقلی بعثت جسمانی را در معنای بازگشت عناصر مادی و کالبد‌ها معید می‌دانند؛ در صورتی که آیات مستقیم قرآن به بازگشتن کالبد جسمی کنونی در روز قیامت تصریح دارد، اما فلاسفه از عبارات قرآنی تعبیری فلسفی ارائه نموده و مبتنی بر همین تاولیل‌ها به تفسیر قرآن می‌پردازند.

ملاصدرا معتقد است نمی‌توان دلیل نقلی را بر دلیل عقلی مقدم کرد؛ چراکه عقل پایه‌ای برای نقل است و خدشه در عقل سبب خدشه در خود نقل نیز می‌گردد. البته از نظر صدرا المتألهین این مسئله در جایی است که عقل بتواند به صورت چیزی را اثبات یا نفی کند و در صورتی که غیر از این باشد و عقل را با یاری‌د یا اثبات موضوعی نباشد، به جز نبوت و شریعت، مسیری برای دسترسی به حقیقت نداریم.

**مکتب وحی و کلام**

مکتبی که در طول تاریخ تشیع حاکم بر سایر جریان‌ها بوده و غالب فقه‌های شیعه به آن متمسک بوده‌اند؛ جریان کلامی است که پایه شناخت و معرفت خود را برای درک موضوعات جهان؛ وحی دانسته و خردورزی و تعقل را نیز در چارچوب نقل قابل استناد برمی‌شمرد. در واقع کلامیون اصول دین را مبتنی بر اخبار و حیاتی‌ان ارائه نموده و برهان را برای اثبات این اصول نافذ برمی‌شمردند و فراسند معکوس فلسفه که از فلسفه و عقل‌گرایی می‌کوشند به حقیقت اسلام استناد کنند را دارای نقصان می‌دانند.

باید توجه داشت که رویکرد دیگر در فلسفه و تفکر است. تجربه عرفانی عرفامسیری را پیش روی سالکان قرار می‌دهد که طی آن اهل معرفت می‌توانند به درجه عین‌الیقین برسند که از جنس علم حضوری است و مرتبه‌اش از شناخت و علم حصولی دانش بنیان بسیار بالاتر است.

عرفان شیعی غیر از منابع اسلامی، برگرفته از منبع مهم دیگری به نام تجربه و کشف و شهود انسان‌هاست که از جنس تفسیر اشرافی است که در آن «وحدت شخصی وجود» حرف اول را می‌زند. چنانکه در این تلقی از جهان، عالم چیزی جز وجود خدا نیست و هر چه غیر او، تجلی اسما و صفات او هستند. عارف در وجود هر چیز در عالم تنها خدا را می‌بیند و از حضور وی لذت و جود می‌برد. هر عارف دارای دردی درونی است که از لطفت وی سرچشمه می‌گیرد و مسبب حرکتی است که تا رسیدن به ذات معشوق و در او محو شدن ادامه دارد. انسان موجودی است که در ابتدای حیات متصل به ذات حق بوده و پس از حضور در عالم خاکی، از وی دور جدا کرده‌اند. در طول این مسیر اما در فراق آنش به جان سالک می‌زند و محرک او برای رسیدن مجدد به حضور بار می‌گردد.

اما از نگاه عرفای شیعه، می‌توان عرفان را به دو قسم عملی و نظری تقسیم کرد که اولی از جنس شناخت و ارائه جهان‌بینی عارفانه بوده و دیگری از جنس سلوک عملی یا پیوستن منازل معنوی است. بنا به تعبیر آیت‌الله جوادی آملی، عرفان عملی تعلیم مبتنی بر سلوک است که ماهیتش را رفتار تشکیل داده و از قضا در بند الفاظ و عبارات نیست بلکه صورتی شدن در مسیر توحید تعیین‌کننده مسیر است.

**مکتب فلسفه**

در گرایش فلسفی، تنها این عقل است که میزان شناخت حقایق به حساب می‌آید. به عبارتی آنچه توسط استدلال و تعقل به دست نیاید از اعتبار ساقط بوده و قابل پذیرش نیست. فلاسفه شیعه عقل را محور آفرینش دانسته و آن را ابزار عبادت خداوند رحمان و اقتساب بهشت برمی‌شمردند. از همین‌رو، رویکرد فلاسفه به آیات قرآن نیز تفسیر از جهت انطباق با تعقل است.

به عبارتی بر خلاف مکتب وحی که بیشتر منطبق بر نص آیات به فهم موضوعات می‌پردازد، می‌کوشد تا آیات را مبتنی بر عقل تاولیل کند. از همین‌رو در مسائل بنیادین تفکر شیعی مانند معاد اختلاف دیدگاه‌های بین حامیان مکتب و مکتب فلسفه در می‌گیرد؛ فلسفه‌گرایان شیعه اغلب تفسیر منحصر به فرد خود را از موضوع معاد جسمانی دارند و به اعتبار دلایل عقلی بعثت جسمانی را در معنای بازگشت عناصر مادی و کالبد‌ها معید می‌دانند؛ در صورتی که آیات مستقیم قرآن به بازگشتن کالبد جسمی کنونی در روز قیامت تصریح دارد، اما فلاسفه از عبارات قرآنی تعبیری فلسفی ارائه نموده و مبتنی بر همین تاولیل‌ها به تفسیر قرآن می‌پردازند.



قرآن و روایات وجود دارد و هر دوی اینها نیز در نظریات عرفانی که حاصل شهود و تجربه مکاشفه‌اند، متحد می‌گردند.

ملاصدرا را بی‌شک می‌توان پایه‌گذار مکتبی نوین قلمداد کرد که شاید از مهم‌ترین ویژگی‌های مکتبش، رویکرد جدیدی است که برای شیوه تفلسف برگزیده است و طبق آن، اساساً مسیر فلسفه اسلامی متحول شد و با بازسازی اساسی فلسفه‌های قدیم، مشکلات و تعارض‌های موجود میان آنها را مرتفع کرد.

چنین است که آیت‌الله حسن‌زاده‌املی از جمله پیروان مکتب صدرا بی در وصف وی چنین می‌نویسد: «صدرا المتألهین در زمره افراد قلیلی است که جامع بین علوم متفکران و علوم مکارشفین بوده است. بین ذوق و وجدان که مشایخ اهل عرفان بدان مزوق هستند و بین بحث و برهان که برهان‌یون بدان متمتع هستند، جمع کرده است.»

ملاصدرا اصول و مبانی فلسفه اشرافی قدیم و موضوعاتی مانند «اصالت نور»، «تجرد مثال» و «اتحاد عاقل و معقول» را با درنگ فیلسوفانه خود مورد تأمل قرار داده و برهان‌هایی محکم و منطقی برای هر یک ارائه کرده به گونه‌ای که کاملاً قابل انطباق به مبانی و حیاتی‌ان اسلام باشد.

از میان روش‌های معرفتی صدرا المتألهین، به اعتبار «روش عقلی و شهودی» می‌توان اشاره کرد که در واقع از نظر او «دو چشم‌بینای خرد» و ابزار لازم برای فلسفه هستند. ملاصدرا معتقد است اشراف بدون وجود برهان و عقل و متقابلاً برهان بدون اشراف راه به جایی نمی‌برد.

در طول تاریخ تشیع، جریان‌های زیادی کوشیده‌اند تا میان سه مکتب نامبرده فوق ارتباط برقرار کنند. از جمله می‌توان به کوشش سهروردی در پیوند عقل و عرفان در فلسفه اشراف اشاره کرد اما موفق‌ترین مکتبی که توانست به تلفیق وحی، عرفان و فلسفه اسلامی بپردازد؛ جریان حکمت متعالیه به کوشش ملاصدرای شیرازی بود.

در نگاه ملاصدرا فلسفه، عرفان و دین را می‌توان عناصری هماهنگ دانست و خود ملاصدرا نیز تلاش می‌کند و می‌کوشد تا در سبک زندگی شخصی خودش هم این هماهنگی را نشان دهد.

در دیدگاه ملاصدرا اتصالی ناگسستگی میان برهان عقلی و حکمت متعالیه» را بنیان گذاشت. مکتب تلفیق؛ ریشه بحث‌های فلسفی و بنیان همه معارف را اصل «شناخت حقیقت وجود» می‌داند که بر اساس آن، حکمت متعالیه مبانی خود را استوار ساخته است.

**مکتب تفکیک**  
مکتب تفکیک در مقابل حرکت تلفیقی ملاصدرا که کوشید هر سه مکتب نضج‌یافته در تاریخ شیعه را به هم پیوند بزند، بر این باورست که باید بین روش‌ها و مکاتب مختلف دسترسی به حقایق جدایی نداشت. در حقیقت تفکیک‌گرایان قائل به لزوم جداسازی روش‌های متفاوت معرفت‌شناسی و ارائه معارف ناب و سره قرآنی هستند.

قرآن و روایات وجود دارد و هر دوی اینها نیز در نظریات عرفانی که حاصل شهود و تجربه مکاشفه‌اند، متحد می‌گردند.

ملاصدرا را بی‌شک می‌توان پایه‌گذار مکتبی نوین قلمداد کرد که شاید از مهم‌ترین ویژگی‌های مکتبش، رویکرد جدیدی است که برای شیوه تفلسف برگزیده است و طبق آن، اساساً مسیر فلسفه اسلامی متحول شد و با بازسازی اساسی فلسفه‌های قدیم، مشکلات و تعارض‌های موجود میان آنها را مرتفع کرد.

چنین است که آیت‌الله حسن‌زاده‌املی از جمله پیروان مکتب صدرا بی در وصف وی چنین می‌نویسد: «صدرا المتألهین در زمره افراد قلیلی است که جامع بین علوم متفکران و علوم مکارشفین بوده است. بین ذوق و وجدان که مشایخ اهل عرفان بدان مزوق هستند و بین بحث و برهان که برهان‌یون بدان متمتع هستند، جمع کرده است.»

ملاصدرا اصول و مبانی فلسفه اشرافی قدیم و موضوعاتی مانند «اصالت نور»، «تجرد مثال» و «اتحاد عاقل و معقول» را با درنگ فیلسوفانه خود مورد تأمل قرار داده و برهان‌هایی محکم و منطقی برای هر یک ارائه کرده به گونه‌ای که کاملاً قابل انطباق به مبانی و حیاتی‌ان اسلام باشد.

از میان روش‌های معرفتی صدرا المتألهین، به اعتبار «روش عقلی و شهودی» می‌توان اشاره کرد که در واقع از نظر او «دو چشم‌بینای خرد» و ابزار لازم برای فلسفه هستند. ملاصدرا معتقد است اشراف بدون وجود برهان و عقل و متقابلاً برهان بدون اشراف راه به جایی نمی‌برد.

در طول تاریخ تشیع، جریان‌های زیادی کوشیده‌اند تا میان سه مکتب نامبرده فوق ارتباط برقرار کنند. از جمله می‌توان به کوشش سهروردی در پیوند عقل و عرفان در فلسفه اشراف اشاره کرد اما موفق‌ترین مکتبی که توانست به تلفیق وحی، عرفان و فلسفه اسلامی بپردازد؛ جریان حکمت متعالیه به کوشش ملاصدرای شیرازی بود.

در نگاه ملاصدرا فلسفه، عرفان و دین را می‌توان عناصری هماهنگ دانست و خود ملاصدرا نیز تلاش می‌کند و می‌کوشد تا در سبک زندگی شخصی خودش هم این هماهنگی را نشان دهد.

در دیدگاه ملاصدرا اتصالی ناگسستگی میان برهان عقلی و حکمت متعالیه» را بنیان گذاشت. مکتب تلفیق؛ ریشه بحث‌های فلسفی و بنیان همه معارف را اصل «شناخت حقیقت وجود» می‌داند که بر اساس آن، حکمت متعالیه مبانی خود را استوار ساخته است.

**مکتب تفکیک**  
مکتب تفکیک در مقابل حرکت تلفیقی ملاصدرا که کوشید هر سه مکتب نضج‌یافته در تاریخ شیعه را به هم پیوند بزند، بر این باورست که باید بین روش‌ها و مکاتب مختلف دسترسی به حقایق جدایی نداشت. در حقیقت تفکیک‌گرایان قائل به لزوم جداسازی روش‌های متفاوت معرفت‌شناسی و ارائه معارف ناب و سره قرآنی هستند.

## درنگ



تبیینی عقلاتی - معرفتی در باب سیاست خارجی

## پذیرش برخی معاهدات بین‌المللی، اجتماع نقیضین است

**حسین‌علی‌رمضانی**  
عقل‌ایزازی معرفتی است که ضمن تعیین حدود و ثغور روابط بین‌اجزا و میزان‌ها، به عنوان قوه تشخیص و تمیز این روابط نیز محسوب می‌شود. عاقل به شخصی گفته می‌شود که بتواند این میزان‌ها را تشخیص داده و روابط بین‌اجزا را به خوبی تمیز دهد. عقل با داده‌هایی چون اعداد، اشکال و مفاهیم در عرصه معرفتی با هستی در تعامل دائمی به سر می‌برد و مسئله لاینحل فلسفی این - همانی یا از تباط بین سوزه با آیه- که مطرح می‌شود با این داده‌ها، ارتباط منطقی بین معرفت با هستی برقرار می‌شود. اشکال که اموری کمتی و به اعتباری تعیین میزان‌سن‌ها محسوب می‌شود، همان علم هندسه است؛ اعداد و ارقامی که معادلات را رقم زده و علم حساب برآیند آن می‌باشد. مفاهیم که اموری کیفی و به اعتباری منطقی محسوب شده، فلسفه را شکل داده و در وادی معرفت عقلانی در سیر و تفکر بشری قرار دارند.

عاقل با مفاهیم، اشکال و اعداد؛ حدود و ثغور پدیده‌ها را به خوبی درک می‌کند. انسان‌ها برای آنکه نسبت خود با محیط، اعم از طبیعت و همنوعان را به درستی تعریف نمایند به عقل رجوع کرده و با تعیین میزان‌ها به قواعد حاکم بین پدیده‌ها دست یازده و در ادامه به قانونی که نوع و میزان ارتباط اجزا و حق و تکلیف بین آنها را مشخص می‌نماید، نیاز می‌شوند. عقل ضمن اینکه تعیین حدود می‌کند، به عنوان محک و ابزار داور و قضاوت و درست و غلط بودن میزان‌ها نیز نقش آفرینی می‌کند.

مبانی حرکت عقل به عنوان ابزار معرفتی در دورویکرد قیاسی و استقرایی بر پیشفرض و قاعده القواعد «عدم اجتماع و ارتفاع نقیضین» استوار می‌باشد. ماده خام کیبزی قیاس عقلانی برآمده از این مبانی و ماده مغزوی قیاس نیز پایه مصادیق هستی استوار می‌باشد. رابطه‌های منطقی بین جز و کل و بین عرصه معرفت و تضاد و تداعی و... که برآمده از حرکت عقل در میانی می‌باشد، اشاره کرد.

عقل یار خوشی است؛ با عقل می‌توان یک زندگی را نظم داد. عقل باعث ایجاد نظم در سیستم‌ها و روابط بین اجزا می‌شود؛ تعیین حدود با بهره‌گیری از اعداد و اشکال می‌تواند بین اجزا ارتباطی منطقی ایجاد کند که البته همانگونه که بیان شد، ضدیت با فلسفه در نسل بعدی طرفداران مکتب تفکیک، به شدت مؤسسان مکتب تفکیک نبود. محمدرضا حکیمی، نسبت میان فلسفه با وحی قرآنی را نه تبیین کلی، بلکه عدم تساوی کلی می‌داند. در دیدگاه سید جعفر سیدان نیز عقل صریح نه تنها با وحی در تئافی نیست بلکه وحی، مبتنی بر عقل صریح است.

متأخران مکتب تفکیک اغلب زمانی که متمم به تخریب و تقابل با عقل‌گرایی می‌شوند چنین می‌گویند که در نقد برهان‌گرایی فلسفی و عرفان رایج، منظور از فلسفه، فلسفه مصطلح ارسطویی و افلاطونی است که از نظر آنها شاخه‌های مشائی و اشرافی و حکمت متعالیه ذیل آن تعریف می‌شوند و منظور یک نظام عقلانی، معرفتی و عقیدتی صحیح نیست که مورد تأیید قرآن و عترت قرار دارد و در کلام شیعه نیز منعکس است. همین‌طور وقتی از نقد عرفان سخن می‌رود، مقصود عرفان صوفیانه مصطلح است که سرمدارانی چون افلاطین، ابن عربی، مولوی، بابزید، حلاج، عطار... و دارد و نه معرفت و سلوک در معنای واقعی کلمه که خاستگاهش معارف قرآن و اهل بیت علیهم السلام است و در تاریخ تشیع، اغلب قاطع فقه‌ها و متکلمان شیعه، متمسک به آن بوده‌اند.

از نگاه ایشان، فلسفه و عرفان به استناد «اصل وحدت وجود» بر همه مذاهب حق و غیرحق مهر تأیید می‌زند؛ چراکه نتیجه این اصل آن است که هر موجودی در عالم، مرتب‌های ذات خداوند است و لابد هر چیزی هم که پرستیده شود، در واقع این خداوند است که دارد پرستیده می‌شود.

البته ملاصدرا و حامیان تفکر وی، چنین نسبت‌هایی را ناروا دانسته و ضمن اینکه فلسفه و عرفان صدرا بی را ذیل اسلامیت اسلام و نه موضعی در غیریت با آن تفسیر می‌کنند؛ به شیوات تفکیکی نیز پاسخ‌هایی ارائه می‌کنند.

نوشتان حال حاضر کوششی برای شناخت این دو جریان مهم و ریشه تعارض و اختلاف فکری آنها بود. حال در یادداشتی دیگر می‌توان به مستندات و ادله هر یک به صورت مشروح پرداخت.

مدرس دانشگاه